

## قدردانی

افراد بسیاری در تهیه این مجلد کمک کرده‌اند. برنادت هینی<sup>۱</sup> متن را تایپ و وارد دیسک کرد، و باربارا وینتر<sup>۲</sup> و جان هفران<sup>۳</sup> از بخش عکاسی موزه بریتانیا - در فرصت کوتاهی - لطف کردند و بعضی از کارهای عکاسی را انجام دادند. ان سیرایت<sup>۴</sup> بسیاری از نقشه‌ها را تهیه کرد. این کتاب با مهارت کارولین جونز<sup>۵</sup> از انتشارات موزه بریتانیا برای چاپ آماده شد و شکیبایی و کارایی وی سزاوار سپاس فراوان است. در آخر سپاس ویژه تقدیم ریموند و بورلی سکلر<sup>۶</sup> می‌شود که گذشته از حمایت از رشته سخنرانیها، چاپ این اثر را بر عهده گرفتند و بدین ترتیب نتایج این سمینار منتشر شد و در اختیار مخاطبان بسیاری قرار گرفت.

- 
1. Bernadette Heaney
  2. Barbara Winter
  3. John Heffron
  4. Ann Searight
  5. Carolyn Jones
  6. Raymond and Beverly Sackler



## پیشگفتار

### جان کرتیس

در این مجلد گزارش سمیناری منتشر می‌شود که در ۱۴ جولای ۱۹۹۳ در موزه بریتانیا برگزار شد؛ موضوع سمینار ارتباطات بین‌النهرین و ایران در فاصله بین فروپاشی سلسله اول بابل اندکی پس از سال ۱۶۰۰ ق.م. و ۵۳۹ ق.م. بود که کورش کبیر بابل را تصرف کرد و خاور نزدیک زیر سلطه هخامنشیان درآمد. چهار کارشناس برجسته برای شرکت در این سمینار و سخنرانی درباره جنبه‌های گوناگون این موضوع پیچیده و در عین حال بسیار جالب، دعوت شدند: اگنس اسپایکت<sup>۱</sup>، موزه‌دار بخش آثار باستانی شرق در موزه لوور، که پیکر تراشی کاسی<sup>۲</sup> در بین‌النهرین را بررسی کرد و آن را با پیکر تراشی ایلام میانه در همان زمان در ایران مقایسه نمود. پتر کالمیر<sup>۳</sup> از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان<sup>۴</sup> در برلین که سابقاً در ایران فعالیت داشت، به بررسی هنر بابل در دوره پادشاهان کاسی و سلسله دوم ایسین<sup>۵</sup> پرداخت و ارتباط آن با هنر ایران را روشن ساخت. این دو ناحیه به‌ویژه در دوره کاسی ارتباط نزدیکی داشتند که در آن زمان تمدن کاسی از رودخانه دیاله<sup>۶</sup> تا کوه‌های غرب ایران وسعت داشت. لویی وندنبرگ<sup>۷</sup> از دانشگاه گنت<sup>۸</sup> بر نتایج

- 
1. Agnès Spycket
  2. Kassite
  3. Peter Calmeyer
  4. Deutsches Archäologisches Institut
  5. Isin
  6. Diyala
  7. Louis Vanden Berghe
  8. Gent

حفاریهایش در پشتکوه، در بخش غربی لرستان تکیه کرد که از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ شمار زیادی گورستان را در این محل حفاری کرده بود. او به بررسی گنجینه‌ای از اشیاء به دست آمده از عصر آهن III پرداخت و به شباهت آنها با اشیاء آشور اشاره کرد. اگرچه ارتباطات در برخی موارد کاملاً مشخص بود، بی‌تردید تمام لرستان، ناحیه‌ای خودکفا به شمار می‌آمد که سبک هنری مستقل و متمایز خود را دارا بود. متأسفانه پروفیسور وندبرگ دو ماه پس از این سمینار درگذشت.<sup>(۱)</sup> او در سمینار نیز به سبب ضعف بینایی شخصاً قادر به ارائه مقاله‌اش نبود و این وظیفه بر دوش همکار جوانش الکساندر تورووتس<sup>۱</sup> نهاده شد. با این حال وندبرگ توانست موضوع مقاله را معرفی کند و همه دوستان و همکارانش در انگلستان از شرکت او در سمینار قدردانی شایانی کردند. درگذشت وی خلأ جبران‌ناپذیری در محافل باستان‌شناسی ایران است. او یکی از برجسته‌ترین باستان‌شناسان زمان خود بود اما باستان‌شناسی نبود که فقط در حفاریها شرکت کند. او در مطالعات مربوط به ایران سهم بسزایی را داراست. آثار تألیفی وی پایه و بنیان مطالعات در رابطه با ایران باستان به شمار می‌روند. در پایان برنامه سخنرانها، مایکل روف<sup>۲</sup> به اجمال به ارتباطات تاریخی ماد و بین‌النهرین، به‌ویژه آشور اشاره کرد و سبکهای معماری دو منطقه را مقایسه کرد. او بدین منظور توجهش را بر تپه نوشیجان متمرکز کرد که تاکنون مشهورترین محوطه مادی به شمار می‌رود. دکتر روف تنها کسی است که اطلاعات زیادی درباره نوشیجان دارد. زیرا با استروناخ<sup>۳</sup> در پنج فصل حفاری این محوطه در ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ همکاری کرده که در مراحل بعدی دستیار سرپرست حفاری بوده است.

برنامه سمیناری که در ۱۹۹۳ برگزار شد و در اینجا منتشر شده است، در واقع پنجمین سخنرانی سالانه یا سمینار در موزه بریتانیا بود که به یادبود پژوهشگر برجسته، ولادیمیر جی. لوکونین<sup>۴</sup> (۱۹۳۲-۱۹۸۴)، رئیس بخش شرق‌شناسی ارمیثاژ

- 
1. Alexander Tourovets
  2. Michael Roaf
  3. David Stronach
  4. Vladimir G. Lukonin

شکل ۱ سخنرانان سمینار یادواره لوکونین در جولای ۱۹۹۳. از چپ: پروفیسور پیتر کالمیر؛ خانم اگنس اسپایکت؛ دکتر مایکل روف؛ پروفیسور لویی وندنبرگ.

در سنت پترزبورگ، برگزار می‌شد. این دسته سخنرانها با سخاوتمندی ریموند و بورلی سکلر که هزینه لازم را فراهم کرده‌اند امکان‌پذیر شد. در اصل فکر این رشته سخنرانها در مهمانی افتتاحیه صندوق یادواره لوکونین مطرح شد که اینک نام تازه صندوق ایران باستان به یادبود ولادیمیر لوکونین را گرفته است. هدف این صندوق که به ابتکار خانم مری انا مارتین<sup>۱</sup> برپا شده بود، حمایت از مطالعات ایران باستان بود. در حال حاضر این صندوق سالانه برای سفر و مطالعه پژوهشگران و دانشجویانی که در زمینه ایران باستان و موضوعات مربوطه فعالیت می‌کنند، کمک‌هایی مالی می‌کند. این مجموعه سخنرانها در ۱۹۸۹ با سخنرانی بوریس پیوتروسکی<sup>۲</sup>، مدیر سابق ارمیتاژ، درباره «ایران باستان و قفقاز» آغاز شد. سپس پروفیسور رابرت دایسون<sup>۳</sup> در ۱۹۹۰، مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا، درباره «حسنلو و عصر آهن ایران» صحبت

---

1. Mary Anna Marten  
2. Piotrovskii  
3. Robert H. Dyson

کرد. نخستین سمینار لوکونین در ۱۹۹۱ بود که چهار پژوهشگر برجسته برای سخنرانی در زمینه ارتباطات ایران و بین‌النهرین در دوره‌های اولیه تاریخی دعوت شدند. شرکت‌کنندگان عبارت بودند از: پیر آمیه<sup>۱</sup>، دکتر راجر موری<sup>۲</sup>، پروفیسور هانس نیسن<sup>۳</sup> و پروفیسور ادیت پرادا<sup>۴</sup>، که متأسفانه در گذشته است.<sup>(۲)</sup> انتشارات موزه بریتانیا در ۱۹۹۳ برنامه این سمینار را با عنوان «بین‌النهرین قدیم و ایران: ارتباط و اختلاف ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م.» منتشر کرد و این مجلد ادامه آن کتاب است.

شکل ۲ لرد ویندلشم، ریموند و بورلی سکلر در افتتاحیه گالری بین‌النهرین جدید در جولای ۱۹۹۳.

- 
1. Pierre Amiet
  2. Roger Moorey
  3. Hans Nissen
  4. Edith Porada

شکل ۳ علیاحضرت شاهزاده مارگارت و ریموند و بورلی سکلر در افتتاحیه گالری بین‌النهرین جدید در جولای ۱۹۹۳.

پروفسور عزت‌الله نگهبان، عضو سابق دانشگاه تهران و موزه‌دار مدعو باستان‌شناسی ایران در بخش خاور نزدیک موزه دانشگاه پنسیلوانیا از سال ۱۹۸۰، سخنرانی خود را در ۱۹۹۲ ارائه داد. او از مشهورترین باستان‌شناسان ایرانی است. نگهبان به سبب حفاری مارلیک در گیلان و هفت تپه در خوزستان و آثاری که از وی به چاپ رسیده است، سهم مهمی در افزایش اطلاعات ما از ایران باستان دارد. او در ۱۶ جولای دربارهٔ محوطهٔ مارلیک صحبت کرد. عنوان سخنرانی او «گنجینه‌های مارلیک و عصر مفرغ جدید ایران» بود. پروفسور نگهبان چگونگی کشف این محوطه را در ۱۹۶۱، در جریان تهیه نقشه‌ای باستان‌شناختی از ایران، شرح داد. در پی گمانه‌ای آزمایشی اشیاء بسیار ارزشمندی یافت شد و حفاریها ۱۴ ماه به طول انجامید. ۵۳ گور با اشیاء فراوانی یافت شد که بیشترشان به اواخر هزارهٔ دوم ق.م. تعلق داشتند. از این گورها حدود ۲۵۰۰۰ شیء به دست آمد که جالب‌ترین آنها ظروف طلایی و نقره‌ای و پیکره‌های تو خالی انسان و جانوران از سفال داغدار قرمز یا خاکستری بود. گرچه تپهٔ مارلیک مأمن مارهای سمی بود - که شاید نام محوطه با واژهٔ مار بازگویی وجود آنهاست - حفاریهای غیرقانونی خطر بزرگ‌تری را برای

باستان‌شناسان به وجود آورده بود. به محض انتشار خبر کشف اشیاء گرانبها، دلالتان عتیقه مزاحمت‌های بسیاری برای باستان‌شناسان به وجود آوردند. آنها برای دستیابی به گنجینه‌ها از هیچ کاری رویگردان نبودند و باستان‌شناسان برای جلوگیری از حفاری‌های غیرقانونی ناگزیر بودند شبها بیدار بمانند و از محوطه مراقبت کنند. به همین سبب محوطه حفاری به نوعی اردوگاه نظامی تبدیل شد، اما دکتر نگهبان کار را تا زمان تغییر کابینه دولت در سال ۱۹۶۲ ادامه داد. از سخنرانی دکتر نگهبان روشن می‌شود که این اوضاع بسیار دشوار، موفقیت در حفاریها را چشمگیرتر و قابل توجه‌تر می‌سازد.

شکل ۴ پروفیسور عزت‌الله نگهبان.

سمینار در ۱۹۹۳ هم‌زمان با افتتاح گالریهای جدید ریموند و بورلی سکلبه نام گالری بین‌النهرین جدید (اتاق ۵۵) و گالری آناتولی (اتاقهای ۵۳-۵۴) تعیین شد که روز پیش از آن در ۱۳ جولای، برگزار شده بود. تکمیل اتاقهای جدید با



گشاده‌دستی خانم و آقای سک‌لر شامل مرمت مبلمان و ساماندهی مجدد آنها انجام گرفت. نمایشگاهی دربارهٔ بین‌النهرین قدیم در ۱۹۹۱ افتتاح شد. در هر دو مناسبت، علیاحضرت شاهزاده مارگارت گالریها را افتتاح کردند. با این نمایشگاههای جدید امکان ساماندهی مجدد نمایشگاه قدیم و بیرون آوردن اشیاء بیشتری از انبارها فراهم شد. هرچند تعدادی از افراد از بین رفتن نمایشگاههای قدیم چون «اتاق متون» را نمی‌پسندند، اینک هدف به جای نمایش موضوعی، ارائه تصویری کامل از تمدنهایی چون بین‌النهرین است. این کار را به بهترین نحو می‌توان با ارائه انواع مختلف عناصر تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ مادی، همچون مهرها و لوحهای خط میخی در یک نمایشگاه انجام داد. علاوه بر روزآمدسازی نمایشگاهها، جایگاههای جدیدی نیز برای نمایش اشیاء ایجاد و چند بنای ضروری نیز ساخته شده است.

#### یادداشتها

۱. ر.ک.: Curtis 1994.

۲. ر.ک.: Curtis 1994.



## مقدمه

### جان کرتیس

دوره مابین نیمه هزاره دوم ق.م. تا پیروزی پارسیها در ۵۳۹ ق.م. زمان حساسی در توسعه خاور نزدیک باستان، به ویژه ارتباطات بین النهرین و ایران بود. در این فاصله زمانی هزار ساله مردم جدیدی به ایران پا گذاشتند و به ترتیب امپراتوریهای آشور و بابل بخشهای وسیعی از خاور نزدیک را زیر سلطه درآوردند.

مورسیلیس<sup>۱</sup>، پادشاه هیتی<sup>۲</sup> در ۱۵۹۵ ق.م. بابل را تاراج کرد و به حکومت به اصطلاح سلسله اول بابل که پرآوازه ترین پادشاه آن حمورابی<sup>۳</sup> است، پایان بخشید. از این پس دوره مبهم ۱۵۰ ساله ای در پی آمد، پادشاهی هوری میتانی<sup>۴</sup> در شمال بین النهرین قدرت برتر بود، اما در جنوب پادشاهان کاسی دست کم از اواخر قرن پانزدهم ق.م. به بعد حکومت می کردند. کاسیها به بابل مهاجرت کرده بودند، اما موطن اصلی آنها دقیقاً معلوم نیست. به هر حال، حوزه نفوذ آنها یقیناً تا غرب ایران، به ویژه در امتداد رودخانه دیاله امتداد یافت. شاید از همین روست که خنجرهای مفرغی کتیبه دار با نام پادشاهان و مقامات بابلی از دوره کاسی جدید و سلسله دوم ایسین، از قرار معلوم در ایران جدید یافت شده اند. متأسفانه هیچ یک از این خنجرها از حفاریهای نظارت شده به دست نیامده اند. دو نمونه در موزه بریتانیا وجود دارد (تصویر ۱؛ Moorey 1974: pl. IIA-B). روی یکی نام مردوک - ندین - اِهه<sup>۵</sup>، پادشاه

- 
1. Mursilis
  2. Hittite
  3. Hammurabi
  4. Mitanni
  5. Marduk-Nadin-ahhe

بابل (۱۰۹۹-۱۰۸۲ ق.م.) نوشته شده و دیگری جزو اموال شمش - کیلاننی<sup>۱</sup>، خواجه پادشاه گزارش شده است. منشأ جامهای مفرغی گل میخ‌دار به سبک بابلی، که اغلب نقش فردی نشسته بر تخت را دارند، نیز تا حد زیادی نامعلوم است؛ گرچه گمان می‌رود از ایران یافت شده باشند. نمونه‌ای در موزه بریتانیا (Col. pl. I; Moorey 1974: pl. XVII) با نقش بزهایی در دو سوی درخت شیوه یافته (مسبک) تزئین شده است. روی نمونه‌ای دیگر فردی دیده می‌شود که همراه با دو ملازم بر تخت و در مقابل میزی با پایه‌های ضربدری نشسته‌اند (ب م ۱۳۴۷۳۵؛ Calmeyer 1973: pl. 4, no. A18). پیتز کالمیر که رساله مهمی درباره این جامها نوشته است (Calmeyer 1973) تاریخ آنها را در قرن دهم ق.م. تعیین می‌کند. او در فصل مربوط به خود این موضوع را توضیح خواهد داد. زوال قدرت میتانی در شمال بین‌النهرین راه را برای توسعه چشمگیر حکومتی باز کرد که در هزاره اول ق.م. بر کل خاور نزدیک باستان سلطه یافت، یعنی حکومت آشور. بیشتر این توسعه که دوره آشور میانه نامیده می‌شود، در زمان حکومت سه فرمانده نظامی برجسته، آدد - نیراری<sup>۲</sup> اول (۱۳۰۷-۱۲۷۵ ق.م.)، شلمنسر<sup>۳</sup> اول (۱۲۷۴-۱۲۴۵ ق.م.) و توکولتی - نینورتا<sup>۴</sup> اول (۱۲۴۴-۱۲۰۸ ق.م.) به وقوع پیوست.

در ایران نیز وقایعی با همین اهمیت در این دوره رخ داد. تمدن ایلامی در ناحیه پست جنوب غرب دوره‌ای با شکوه را می‌گذراند که در زمان اونتاش - نپیریشه<sup>۵</sup> (حدود ۱۳۴۰-۱۳۰۰ ق.م.) به اوج خود رسید. او بناهای زیادی در شوش ساخت و در چهل کیلومتری جنوب شرق شهر جدیدی به نام چغازنبیل بنا کرد. پادشاهان ایلامی از جمله شوتروک - نهونته<sup>۶</sup> و پسرش کوتیر - نهونته<sup>۷</sup> به قلب بین‌النهرین یورش بردند و گنجها و آثار هنری از جمله سنگ یادمانی با کتیبه منشور

- 
1. Shamash-killanni
  2. Adad-Nirari
  3. Shalmaneser
  4. Tukulti-Ninurta
  5. Untash-Napirisha
  6. Shutruk-Nahhunte
  7. Kutir-Nahhunte

شكل ٥ نقشه بين النهرين.

حمورابی را به غنیمت گرفتند. اما نبوکدنصر<sup>۱</sup> اول (۱۱۲۵-۱۱۰۴ ق.م)، پادشاه سلسله دوم ایسین، شوش را غارت کرد و لوحه‌ها را بازگرداند. شکوه دوره ایلام میانه به‌ویژه در شوش که اشیاء مهم بسیاری از این دوره در آنجا یافت شده قابل تأیید است. بیشتر این اشیاء در حفاریهای فرانسویان پیدا شده است و اگنس اسپایکت بعضی از جالب‌ترین نمونه‌های پیکرتراشی را شرح خواهد داد. اما پیش از آغاز کار فرانسویان، و. ک. لوفتوس<sup>۲</sup> از ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۲ در شوش حفاری کرده بود (Curtis 1993). از این حفاری مجموعه کوچکی از اشیاء شوش به دست آمد که اینک در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، از جمله حدود چهل پیکره گلی با شاخصه مشابهی که زنان را با سرین بسیار بزرگ، برهنه و فقط با چند قطعه زیورآلات و نوعی سر بند نشان می‌دهد که دستهای آنها زیر سینه قلاب شده است. در حفاریهای بعدی فرانسویان نمونه‌های بیشتری یافت شد (مثلاً تصاویر ۱۵، ۱۷-۱۸).

در این دوره قبایلی که به زبانهای هند و ایرانی سخن می‌گفتند وارد شمال ایلام در فلات ایران و شرق کوهپایه‌های زاگرس شدند. شکلهای جدید سفال به‌ویژه ظروفی از نوع شاخص سفال خاکستری و تدفین مردگان در گورستانها در این زمان رواج یافت. این ابتکارات را اغلب به مهاجرت هند و اروپاییان نسبت می‌دهند، اما این ارتباط هنوز به اثبات نرسیده است. در مارلیک واقع در گیلان، ناحیه سرسبزی که میان کوههای البرز و دریای خزر قرار دارد، شکلی از سفال خاکستری پیدا شده است. دکتر نگهبان، در سخنرانی‌اش در یادواره لوکونین در ۱۹۹۲ به این موضوع پرداخت. او بیش از ۵۰ مقبره را در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ گشود. یافته‌های فراوان این گورها، پیکره‌های بزرگ سفالی انسان و جانوران بودند که گاوهای کوهان‌دار بسیار زیاد بودند. جامهای طلا و نقره با دو سوی تورفته مشخصه ویژه مارلیک است. حاشیه بالا و پایین آنها به نقش طنابی مزین است و در ته این جامها با رزتهایی هندسی منقوش شده است. نقوش برجسته دو طرف بیشتر گاوهای بالدار و دیگر جانوران اساطیری را نشان می‌دهد. جامهای بسیار دیگری از این نوع از حفاریهای

1. Nebuchadnezzar  
2. W. K. Loftus

شکل ۶ نقشه ایران.

غیرقانونی به دست آمده است که گمان می‌رود از مارلیک یا نواحی همجوار باشد. در نمونه نقره‌ای سالمی در موزه بریتانیا (Col. pl. II; Curtis 1989a: pl. 19) نقش اسبهایی در ردیف بالا و شیرهای بالدار حمله‌ور به بزهای کوهی در ردیف پایینی دیده می‌شود. گورهای مارلیک که بیشترشان به حدود ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. تعلق دارند، مدارکی از فرهنگی غنی و شکوفا با سبکی اساساً بومی به دست می‌دهند. ارتباط مستقیمی با آشور وجود نداشته است، اما مطمئناً شباهتهای جالبی در فرهنگ مادی دیده می‌شود. به گفته ادیت پرادا در مهرهای آشور میانه از قرن سیزده تا دوازده ق.م. «هیولا یا موجودات شیطانی به فراوانی» وجود دارد (Porada 1992: 184).<sup>(۱)</sup> معمول بودن نقش چنین موجوداتی روی جامهای مارلیک نمی‌تواند اتفاقی باشد. همچنین می‌توانیم به شیشه معرق نیز اشاره کنیم که در محوطه‌های دوره آشور میانه در تل ریما (Col. pl. III; Barag 1985: pl. A4) و در مارلیک (Col. pl. IV; Negahban 1964: Pl. XVII) رواج داشت، گرچه مسلماً شکل آنها متفاوت بود.

حسنلو، تپه بزرگی در دره سلدوز در جنوب غرب دریاچه ارومیه و محوطه مهمی از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م. در غرب ایران است (Col. Pl. V). بقایای بناهای دوره معروف به حسنلو V، عصر آهن قدیم (یا عصر آهن I، حدود ۱۴۵۰-۱۲۵۰ ق.م.) را در این محل نشان می‌دهد. مقادیر متناهی سفال داغدار، عموماً به رنگ خاکستری گاهی قرمز، نیز به این دوره تعلق دارد. این نوع سفال با سفال دوره پیشین در عصر مفرغ کاملاً متفاوت است. حفار شخصاً وضعیت را بدین نحو جمع‌بندی کرده است: «حسنلو V گذشته از نشان دادن تغییری ناگهانی در شکل سفال و فنون ساخت، نمایانگر آیینهای تدفینی جدید، انواع جدید جامه و زینت‌آلات و شیوه‌های نوین ساخت و ساز و نقشه‌بناست» (Dyson and Voigt 1989: 108). در دوره بعد (آهن II) تعدادی بنای ستون‌دار دورتادور حیاط قرار داشت که دو بار بر اثر آتش‌سوزی ویران شده بود. آتش‌سوزی اول در پایان مرحله حسنلو IV ج در حدود ۱۱۰۰ ق.م. رخ داد و آتش‌سوزی بعدی که فاجعه‌بارتر بود، استقرارگاه حسنلو IV ب را ویران کرد. در میان ویرانه‌ها اجساد افرادی به دست آمد که موفق به فرار از حریق نشده بودند و نیز انواع فراوانی از اشیاء که تصویر جالبی از



فرهنگ مادی این دوره به دست می‌دهند. گفته می‌شود که ویرانه‌های حسنلو IV ب مملو از «اشیاء مرتبط با آشور» بوده است (Dyson and Muscarella 1989: 3)، که همراه با اشیائی که متأثر از سبکهای بومی و شمال سوریه بودند یافت شدند. مثلاً میشل مارکوس<sup>۱</sup> از میان ۲۱ مهر استوانه‌ای، ۶ نمونه را تولیدات اصیل آشوری می‌داند (Marcus 1990: 135) و همچنین عاجهایی که به سبک آشوری به دست آمده است (Muscarella 1980: nos 280-293). کاشی دیواری لعابدار (Dyson and Voigt 1989: fig. 10a) به نمونه‌های قرن نهم ق.م. از نیمرو<sup>۲</sup> و بالوات<sup>۳</sup> در آشور، شباهت دارند. این مقر چه زمانی در حسنلو از بین رفت؟ سابقاً همه متفق القول بودند که این محوطه را اورارتوییها در حدود ۸۰۰ ق.م. به آتش کشیدند. اما اینا مدودسکایا<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) در مقاله جالبی که چند سال پیش در مجله *ایران* منتشر کرد چنین اظهار نظر نمود که اشیاء به دست آمده مانند لگامهای تک حلقه‌ای با گونه‌بندهای سه سوراخی و پوزه‌بندهای ذوزنقه شکل برای اسبها، مکشوف از لایه حاوی بناهای ویران به پیش از نیمه قرن هشتم میلادی تعلق ندارند. همچنین به نظر او عاجهای منقش به ارابه و ارابه‌ران جزئیاتی از زین و برگ و سوارکاری را نشان می‌دهد که با نمونه‌های قرن نهم مغایرت دارد. بنابراین نتیجه می‌گیرد که شاه سارگن در به اصطلاح هشتمین لشکرکشی خود در ۷۱۴ ق.م. آنجا را ویران کرده است. دایسون و ماسکارالا این نظریات را رد کرده‌اند و با انبوهی از تاریخهای رادیوکربن که قطعی هم نیستند، پاسخ داده‌اند (1989).<sup>(۲)</sup> با این وجود، واقعیت کتیبه‌های پادشاهان اورارتو، ایشپوئینی<sup>۵</sup> و منوآ<sup>۶</sup>، در کلّ شین<sup>۷</sup>، غلاتگاه<sup>۸</sup> و جاهای دیگر، دلیل محکمی است بر اینکه ناحیه پیرامون حسنلو از اواخر قرن نهم به بعد زیر نفوذ اورارتوییها درآمد. اگر استقرارگاه حسنلو IV ب تا ۷۱۴ ق.م. برپا می‌بود، پس باید

- 
1. Michelle Marcus
  2. Nimrud
  3. Balawat
  4. Inna Medvedskaya
  5. Ishpuini
  6. Menua
  7. Kel-i Shin
  8. Qalatgah

مدارکی از نفوذ اورارتوییها در آنجا وجود داشته باشد. برعکس به‌ویژه در میان اشیاء ویرانه‌های حسنلو IV ب هیچ تأثیری از اورارتو دیده نمی‌شود، و هیچ سفال اورارتویی قابل شناسایی نیست (Dyson and Muscarella 1989: 19-20, 22)؛ تأثیر اورارتو پس از این دوره آشکار می‌شود. پس از ویرانی لایه IV ب آنجا قرارگاه متصرفان شد (IV الف) که به دنبال یک دوره بی‌ثباتی دیوار دفاعی عظیمی دورتادور بالای تپه ساختند (III ب). در این لایه استقرار «قطعه‌هایی از سفال صیقل دار قرمز از نوع اورارتویی» وجود داشت (Dyson and Muscarella 1989: 2-3). واقعیت آشکار دیگری که دکتر تامس دسو<sup>۱</sup> از بوداپست در رساله‌ای درباره کلاهخودهای خاور نزدیک باستان مطرح کرده، این است که در ویرانه‌های حسنلو IV ب که از قرار معلوم در آن زمان مسکونی بودند، دو نوع کلاهخود مفرغی تاج‌دار و نوک‌تیز یافت شده است. تنها زمان استفاده هم‌زمان از این دو نوع کلاهخود حدود ۸۰۰ ق.م. است.

داوری نهایی موکول به انتشار کامل ۷۰۰۰ دست‌ساخته‌ای بود که گویا از خرابه‌های حسنلو IV ب یافت شده‌اند (Dyson and Muscarella 1989: 1, 19-20)، اما طبق اطلاعات کنونی به احتمال قوی‌تر حسنلو IV ب در آغاز قرن هشتم ویران شد تا اواخر این قرن، گرچه تاریخ تقریبی ۸۰۰ ق.م. در طول زمان ممکن است تغییر کند یا اندکی کمتر شود.

در هر صورت، نبود ظاهری اشیاء آشوری یا آشوری شده در حسنلو III ب (Dyson and Muscarella 1989: 3) که طبق نظر حفار از حدود ۷۵۰ تا ۶۰۰ ق.م. به طول انجامید، غیرعادی است. این امر مسلماً درست است که آشور نصیرپال<sup>۲</sup> دوم و شلمنسر سوم، پادشاهان آشور در قرن نهم، مرتباً به ایران حمله می‌کردند که شاید تأثیر مشهود آشوریان در حسنلو IV ب تا حدی بدین سبب باشد، اما بسیاری از جانشینان آنان نیز به کوه‌های زاگرس لشکر کشیدند و تا اندازه‌ای به غرب ایران

1. Tamas Dezso  
2. Ashurnasirpal

نفوذ کردند. اگر کوه بیکنی<sup>۱</sup> یاد شده در متون به درستی همان کوه دماوند، بلندترین قله رشته کوه‌های البرز باشد، آشوریان حتی به تهران (امروزین) نزدیک شده بوده‌اند؛ دلیل این یکی دانستن همراهی نام کوه بیکنی با کویر نمکی است که احتمالاً دشت کویر است.<sup>(۳)</sup> پادشاهان آشور گاهی شرح حالی از خود به جای گذاشته‌اند که در آنها حملاتشان به ایران را ثبت کرده‌اند. مثلاً کتیبه‌هایی که بر صخره‌هایی در شکاف گل‌گل در لرستان حک شده‌اند، احتمالاً متعلق به دوره فرمانروایی آشور بانپال (Reade 1977) و درتنگ ور (اورامانات) در کردستان، احتمالاً از دوران تیگلث پیلسر<sup>۲</sup> سوم یا سارگن (Sarfraz 1969; Col. pl. VI) است. نمونه تنگ ور هنوز چاپ نشده است. سنگ یادمان بدون تکیه گاه سارگن دوم نیز در نجف‌آباد، در ۱۵ کیلومتری شمال شرق کنگاور است (Levine 1972: 25-58).<sup>(۴)</sup> بنابراین با وجود همه این فعالیت‌های آشوری در ایران، نبود تأثیر این فرهنگ در حسلو III ب مایه شگفتی است. اما فقط حضور نظامی ادواری آشوریان در ایران نیست که موجب تأثیر آنان بر این فرهنگ شده است. آشوریان از زادبومشان در کنار رود دجله، در شمال عراق، امپراتوری‌ای به مرکزیت به ترتیب، آشور، نینرود، خرس‌آباد و نینوا، را بنیان نهادند که در نهایت تا ساحل مدیترانه و حتی مصر گسترش یافت؛ بعضی از بخش‌های غرب ایران هم کم و بیش زیر نفوذ آشوریان بود. آشور عملاً بر خاور نزدیک باستان سلطه داشت و محتویات چهار گور که بین بهار ۱۹۸۸ تا نوامبر ۱۹۹۰ در نینرود کشف شد، شکوفایی این فرهنگ را به طرز شگفت‌انگیزی می‌نمایاند. این گورها ظاهراً به چند ملکه آشوری تعلق دارند و در ضلع شمال غربی کاخ قرار گرفته‌اند که احتمالاً حرم بوده است. در آنها مقدار قابل توجهی جواهرآلات و ظروف ساخته شده از فلزات گرانبها وجود دارد. طبق برآورد ۱۴ کیلوگرم شیء طلا در گور دوم و ۲۳ کیلوگرم در گور سوم وجود داشته است. با توجه به ثروت و قدرت فوق‌العاده آشور تعجب‌آور نیست که فرهنگ مادی کل

---

1. Mount Bikni  
2. Tiglath-pileser

ناحیه، تحت تأثیر هنر و سنن آشور بوده باشد. در این خصوص ایران نیز مستثنا نیست. لویی وندنبرگ نیز درباره تأثیر آشوریان بر لرستان بحث خواهد کرد. قبلاً به حضور آشوریان و مواد آشوری در حسنلو IV (دوره آهن II) اشاره کرده‌ایم و این پدیده در دوره آهن III (اما نه در حسنلو) آشکارتر شد. در واقع، مدارک فراوانی از تأثیر آشور در این زمان در دست است. بعضی از آنها مستند هستند و به طوری که خواهیم دید از محوطه‌هایی مانند نوشیجان به دست آمده‌اند که به درستی حفاری شده‌اند، اما متأسفانه بیشتر مدارک اشیائی با منشأ نامعلوم و از حفاریهای غیر مجازند. برای نمونه آقای اسماعیل یغمایی از موزه ملی (موزه ایران باستان) در تهران در ۱۹۸۵ حفاریهای نجاتی را در محوطه نزدیک به روستای قلات، بین باکون و تخت سلیمان و در حدود ۳۰ کیلومتری شمال زیویه انجام داد. او بقایای بنایی مزین به کاشیهای لعابدار چند رنگ و کتیبه‌ای آرامی را یافت که هنوز منتشر نشده است (Curtis, V. S., 1988; Mousavi 1994: 7-8). متأسفانه بخش اعظم این محوطه قبلاً غارت شده بود و گمان می‌رود کاشیهای بسیاری که در بازار اشیاء هنری دیده شده‌اند از قلات باشند. روی هم رفته بیش از صد کاشی به طور غیرقانونی در دست مردم است. روی این کاشیها طیف وسیعی از طرحها و نقوش وجود دارد، از جمله گاوهای بالدار با سر انسان، ابوالهول بالدار، بزکوهی، شیر، پرنده شکاری، موجودات خیالی بالدار، جانوران ترکیبی گول‌آسا، و نیز نقش‌مایه‌های گیاهی و هندسی. تأثیر قوی آشوری قطعی است و این کاشیها احتمالاً به حدود دوران فرمانروایی سارگن (۷۲۱-۷۰۵ ق.م.) تعلق دارند.

تأثیر آشوریان حتی تا ناحیه دوردست ایلام گسترش یافت که با توجه به ارتباط آشور و ایلام، تعجب‌برانگیز است. شوش پس از دوره با شکوه ایلام میانه یک دوره زوال را تجربه کرد. این زوال تا حدی ناشی از آن بود که از شمال و شمال شرق، مادها و از شمال غرب، آشوریان که دره دیاله را در اختیار داشتند، مانعی بر سر راه ایلامیان بودند. اما در اواخر قرن هشتم ق.م. تجدید حیاتی رخ داد و ایلام تقریباً به مدت یک قرن، با اقتدار آشور به مبارزه برخاست (Harper et al. 1992: 197). تجدید

حیات ایلام معمولاً به شکل حمایت از بابلیها بود که همواره می‌خواستند به هر نحو شده از یوغ آشور رهایی یابند. در عهد آشور بانیپال به هنگام نبردی منظم در تل توبا<sup>۱</sup> در کنار رودخانه اولای<sup>۲</sup> در ۶۵۳ ق.م. که ایلامیان شکست خوردند و پادشاهشان ته‌اومان<sup>۳</sup> کشته شد، مشکلات به اوج خود رسید (Grayson 1991: 147-8). این رویدادها با نقوش برجسته ترسیم شده‌اند که زینت بخش کاخهای آشوری در نینوا هستند (Reade 1976). آشوریان در این حادثه ظاهراً بدون ویران کردن این سرزمین عقب‌نشینی کردند، اما چند سال بعد که ایلامیها از شورش بابلی دیگری حمایت کردند، آشور بانیپال چاره‌ای جز استفاده از تمام قوای نظامی خود علیه ایلام، نیافت. این اتفاق به غارت و ویرانی شوش در ۶۴۶ ق.م. انجامید که پس از آن ایلام دیگر هرگز به وضعیت سابق خود بازنگشت (Grayson 1991: 149-54).

محتویات گور مهمی که تصادفاً در ۱۹۸۲ در ارّجان در نزدیکی بهبهان خوزستان، در حدود ۲۵۰ کیلومتری جنوب شرق شوش کشف شد (Alizadeh, 1985)، گواهی بر وجود ارتباط آشور با این ناحیه است. جسد در تابوتی مفرغی با کناره‌های صاف، یک سر بیضی و یک سر چهار گوش، و یک جفت دسته در دو سر، دفن شده بود (شکل ۷ الف). در جای دیگر سعی کرده‌ام نشان بدهم که این نوع تابوتهای مفرغی، آشوری هستند و باید آنها را در اواخر قرن هشتم ق.م. تاریخ‌گذاری کرد (Curtis 1983). سه نمونه دیگر از آنها به‌تازگی در سومین مقبره سلطنتی در نیمرو یافت شده است. دستبندی طلایی با دو سر مزین به شیرهای بالدار همراه جسد است (شکل ۷ ب). این دستبند بی‌تردید جدیدتر از تابوت است و شاید حتی به اواخر دوره هخامنشی تعلق داشته باشد. در ته پایه‌ای مفرغی با حدود ۷۵ سانتی‌متر ارتفاع (شکل ۷ ج) نقوش اطلس به سبک بین‌النهرینی دارد که از نوع دیده شده در نقوش برجسته آشوری روی اسباب و اثاثیه دوره فرمانروایی سارگن (۷۲۱-۷۰۵ ق.م.) و سناخریب<sup>۴</sup> (۷۰۴-۶۸۱ ق.م.) هستند (Baker 1966: figs. 295).

1. Tell Tuba
2. Ulai
3. Teumman
4. Sennacherib

299-301). اما نیم‌تنه‌های گاو در ته و شیرهایی با سر چرخیده در بالای آنها، به تاریخ نسبتاً جدیدتری اشاره دارند. در گور اشیائی طلایی برای تزئین جامه، یک خنجر با تیغه آهنی، میله‌ای نقره‌ای، کوزه‌ای نقره‌ای و چند ظرف مفرغی نیز وجود داشت. کاسه مفرغی بزرگی با ۴۳/۵ سانتی‌متر قطر، و تزئینات کنده ظریف در پنج ردیف دورتادور رزتی در مرکز، در زمره اشیاء دیگر است (Sarraff 1990; Majidzadeh 1992). این تزئینات صحنه‌های ضیافت، باریابی، شکار و خرماچینی را نشان می‌دهند. گرچه این کاسه ضرورتاً در آشور ساخته نشده است تأثیر آشور در اینجا آشکار است. نقوش موجود از جمله اسباب و اثاثیه و ارابه‌ها گواهی بر این هستند که این کاسه به تاریخی قدیم‌تر از فرمانروایی سارگن تعلق ندارد و احتمالاً از حدود دوره آشور بانیپال است. کاسه و دستبند طلایی، هر دو کتیبه‌ای ایلامی دارند که در آن نام کیدین - هوترن<sup>۱</sup>، پسر کورلوش<sup>۲</sup> حک شده است. طبق نظر فرانسوا والا<sup>۳</sup> این کیدین - هوترن احتمالاً در دوره‌ای بین ۶۴۶ تا ۵۳۹ یا ۵۲۰ ق.م. حکومت می‌کرده است (Vallat 1984).

بدین ترتیب درباره تاریخ این گور به چه نتیجه‌ای می‌توان رسید؟ دکتر علیزاده در مقاله‌اش تاریخ نیمه اول قرن هشتم ق.م. را پیشنهاد داده است که این تاریخ‌گذاری با تفسیر والا از شواهد موجود در کتیبه‌ها هماهنگی ندارد. بومر<sup>۴</sup> (3-142: 1989) در نقد و بررسی مقاله علیزاده اواخر قرن هفتم یا نیمه اول قرن ششم ق.م. را برای این گور در نظر گرفته است. مسلماً با قاطعیت نمی‌توان گفت که تنها یک تدفین انجام شده است. از این تابوت بیش از یک بار استفاده شده است چرا که مواد موجود در آن تاریخهای متفاوتی دارد. اما اگر فقط یک تدفین به هم نخورده داشته باشیم، طبق نظر بومر تاریخی در حدود ۶۰۰ ق.م. یا جدیدتر محتمل‌تر می‌نماید، گرچه در این صورت تابوت به هنگام استفاده از آن، بیش از یک صد سال قدمت داشته است.

---

1. Kidin-Hutran  
2. Kurlush  
3. F. Vallat  
4. Boehmer

در ناحیه دوردست ماد وضعیت متفاوت بود. گرچه ساکنان ایلام خط خود (ایلامی) و تا اندازه‌ای فرهنگی بومی داشتند، اما مادها چنین نبودند. آنها قبیله‌ای هند و ایرانی بودند که به زبانی ایرانی سخن می‌گفتند و اینکه خط داشته‌اند یا خیر مشخص نیست. مادها نخستین بار در متون تاریخی قرن نهم ق.م. ظاهر می‌شوند و هم‌زمان در متون آشوری نیز نامشان به میان می‌آید و از آن زمان به بعد برخوردهایی با آشور دارند، اما روابطشان همواره خصمانه نیست. مادها در زمان فرمانروایی

اسرحدون در شمار ملل متبوعی بودند که عهد کردند تا جانشینی او را در تاج و تخت آشور به رسمیت بشناسند، و این سوگند آنان در «معاهده باجگزاران» حفظ شده است (Grayson 1991: 129). آنها پیش از قرن هفتم ق.م. در ناحیه‌ای محدود به همدان (هگمتانه باستان، پایتخت آنان)، ملایر و کنگاور استقرار یافتند که به «مثلث مادی» معروف‌اند. فقط دو محوطه از دوره آهن III تاکنون در قلب سرزمین ماد حفاری شده که یکی از آنها گودین تپه است که در استقرارگاه لایه II آن بناهایی جالب یافت شد، اما اشیاء کوچک مهمی به دست نیامد. نوشیجان محوطه دیگر مادی است که دیوید استروناخ در فاصله سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به حفاری آن پرداخت. این محوطه چه اطلاعاتی از شیوه زندگی مادها می‌دهد؟ بسیاری از اشیاء مکشوف از آنجا مانند ابزار، سلاحها، مهره‌ها و سنجاق قفلیها را در بسیاری از محوطه‌های خاور نزدیک در این زمان می‌توان یافت که مشخصه فرهنگ خاصی نیستند. برخی از یافته‌های دیگر ارتباطات آشوری روشنی را نشان می‌دهند. مثلاً آویزی مفرغی با نقش دیو بین‌النهرینی، پوزوزو<sup>۱</sup> وجود دارد (Curtis 1984: no. 296). همچنین مهر تختی از سنگ سیاه که گاو و گوساله‌ای را با ستاره و چهار یا پنج نقطه بالای آن نشان می‌دهد (شکل ۸ الف؛ ibid. no. 233). این صحنه در آشور معمول است و نمونه‌های مشابهی در مهرهای نیمرود دارد (مثلاً Mallowan 1966: I. figs. 134/5, 241). اثر مهری استوانه‌ای که تیراندازی را در حال پرتاب تیر به ماری نشان می‌دهد (شکل ۸ ب؛ Curtis 1984: no. 236). این مهر به دسته‌ای از مهرهای بدل چینی از دوره آشور جدید با صحنه‌هایی مشابه، مرتبط است که نمونه‌هایی از آنها از آشور، خرس‌آباد و تل حلف یافت شده است. مهر تخت دیگری از بدل چینی با نقش قایقی که سینه و پاشنه به بالا برگشته دارد، درختی مسبک و پایه‌ای برای گذاشتن نذورات (شکل ۸ ج؛ ibid. no. 234) به دسته‌ای از مهرهای سوری-فنیقی مرتبط است که گمان می‌رود ایزیس<sup>۲</sup> را در زورق خورشیدی‌اش نشان

1. Puzuzu  
2. Isis



می دهد. گرچه این مهر آشوری نیست، مطمئناً نوعی مهر رایج در امپراتوری آشور است. سؤال این است که اشیاء یاد شده مستقیماً از آشور وارد شده‌اند یا گونه‌هایی محلی هستند که از روی نمونه‌های اصیل آشوری ساخته شده‌اند. اگر مورد دوم درست باشد، نشان می دهد که دست کم جنبه‌هایی از فرهنگ مادی مادها به شدت متأثر از آشور بود.<sup>(۵)</sup> اما این امر در مورد سفال که ویژگی کاملاً شاخصی داشته است صدق نمی کند (Col. pl. VII). مایکل روف درباره معماری مادها بحث خواهد کرد.

#### شکل ۸ طراحی مهرهای تپه نوشیجان، ایران.

مادها در حدود ۶۱۲ ق.م. قدرتی بزرگ بودند. آنها در آن سال همراه با بابلیان به آشور حمله و شهرهای مهم آن از جمله نینرود و نینوا را تاراج کردند. مرز تقریبی میان آنها در شرق احتمالاً فراتر از دجله و امتداد زاب سفلی رفت و حدود ۵۹۰ ق.م. قلب آشور زیر سلطه مادها درآمد (Curtis 1989b: 52-4).<sup>(۶)</sup> با این حال تاریخ این دوره هنوز در ابهام است، و حتی اگر مادها زمام اختیار شمال عراق را در دست داشته‌اند بعید است که به لحاظ اجرایی بر این ناحیه سلطه‌ای اعمال کرده باشند. بخش غربی امپراتوری آشور، به‌ویژه سوریه و فنیقیه به دست بابلیها افتاد، اما تا پیش از شکست سپاه مصر در نزدیکی حمات<sup>۱</sup> در ۶۰۵ ق.م. این اتفاق نیفتاد. مشکلات دیگری نیز وجود داشت. نبوکدنصر (۶۰۴-۵۶۲ ق.م.) که بی تردید پرآوازه‌ترین پادشاه بابل است، دو بار اورشلیم را به محاصره درآورد و بسیاری از

1. Hama

ساکنان آن را به اسارت به بابل برد. بخش وسیعی از برنامه ساخت و ساز بابل را او به انجام رساند که حاصل آن شهری شد که مایه حیرت و رشک مردمان در جهان باستان بود. اما دیوارهای افسانه‌ای آن که به گفته هرودت بر فراز آنها اربابه‌ای می‌توانست دور بزند، نتوانست مانع از ورود کورش به آنجا شود. کورش در ۵۳۹ ق.م. پا به بابل گذاشت و دیری نپایید که سراسر خاور نزدیک زیر فرمان ایران درآمد.

### یادداشتها

۱. شکلهای هیولایی در میان هوریان نیز معمول بود. بنگرید به Porada 1979 و Porada 1992: 184.
۲. مدودسکایا در مقاله‌ای در مجله *Iranica Antiqua* پاسخ داده و بر موضع اولیه‌اش تأکید ورزیده است (Medvedskaya, 1991). موری در نقد و بررسی مقاله دایسون و ویت (1989) می‌نویسد که «این بحث به طرز ظریفی معقول است» (Moorey 1993: 320).
۳. گریسون (1991: 80, 129) بیکنی و الوندکوه در نزدیکی همدان را یکی می‌داند.
۴. سنگ یادمان بی‌تکیه‌گاهی از تیگلت پیلسر سوم (Levine 1972: 11-24) گفته می‌شود که در غرب ایران، احتمالاً لرستان، یافت شده است، اما متأسفانه منشأ دقیق آن نامعلوم است. کتابهای مرجع دیگر درباره آثار یادمانی آشوری را بنگرید در Börker-Klähn 1982، ذیل شماره‌های ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۲۳ و ۲۴۸.
۵. تأکید بر این نکته اهمیت دارد که این اقلام نمونه‌هایی از فرهنگ مادی هستند نه هنر آنها. بی‌تردید آنها از آشور الهام گرفته‌اند. مقاله‌ای با موضوع «هنر مادها» را بنگرید در Muscarella 1987.
۶. همچنین بنگرید به Zawadzki 1988: 127, n. 22, 150.